

بسترهای مداخله کیفری در حوزه فقر؛ از سیاست جنگ با فقر تا سیاست جنگ با فقرا

مرتضی عارفی* محمدجعفر حبیب‌زاده** جلیل امیدی*** محمد فرجیها****

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۷)

چکیده؛

تحقق عدالت اجتماعی از جمله آرمان‌ها و مسئولیت‌هایی است که دولت‌ها وعده آن را به شهروندان خود می‌دهند. کاهش نابرابری و فاصله طبقاتی، ایجاد امکانات و فرصت‌های برابر و تمهید خدمات رفاهی جامع در زمره رهیافت‌هایی است که دولت‌ها می‌توانند از رهگذر آن ضمن حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، از طردشدگی اجتماعی آنان و بروز رفتارهای بزهکارانه پیشگیری کنند. در عصر حاضر بسیاری از دولتمردان نه تنها در مسیر مبارزه با فقر و رفع تبعیض‌های ناروا گامی بر نمی‌دارند، بلکه با نادیده گرفتن حقوق بنیادین اجتماعی و اقتصادی شهروندان، توده‌های فرودست را به مثابه تهدیدکنندگان اصلی نظم اجتماعی و سیاسی در معرض انواع مداخلات کیفری قرار می‌دهند. سیاسی شدن مفهوم جرم و آسیب‌های اجتماعی، غلبه اندیشه‌های محافظه‌کارانه بر نظام سیاسی و اندیشه‌های نئولیبرالیستی بر نظام‌های اقتصادی و ظهور جرم‌شناسی راست جدید در زمره عللی هستند که با تضعیف اصل برابری افراد در برابر قانون، زمینه‌های مداخله نهادهای عدالت کیفری را در حوزه فقر ایجاد می‌کنند و اقدامات و تصمیمات سخت‌گیرانه آنان را نسبت به گروه‌های فقیر جامعه موجّه می‌سازند.

واژگان کلیدی: مداخله کیفری، فقر، سیاست جنگ با فقر، سیاسی شدن جرم، جرم‌شناسی راست جدید.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

arefi1368@gmail.com

** استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

*** استاد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

**** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

برقراری عدالت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارزشی است که رهبران جریان‌های سیاسی-اجتماعی با وعده تحقق آن و با بیان جنبه‌های ناعادلانه سیاست‌های دولت مستقر، افکار عمومی را علیه وضع موجود بسیج می‌کنند. جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان در آمریکا، جنبش مبارزه با آپارتاید در آفریقای جنوبی، مبارزات استقلال‌طلبانه «مهاتما گاندی»^۱ در هند و انقلاب ایران از جمله مهم‌ترین نهضت‌های عدالت‌خواهانه سده اخیر هستند. تحقق عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین شعارهای این جنبش‌ها و اندیشمندان رشته‌های مختلف و از کلیدواژه‌های رقابت‌های انتخاباتی در همه کشورها بوده است. برای نمونه، شعارهای مردم ایران در جریان انقلاب و آرمانگرایی‌های انقلابیون هنگام تدوین قانون اساسی، این متن را تحت تأثیر قرار داد، به نحوی که سیمای دولت ترسیمی در این قانون به روشنی حاکی از پذیرش نوعی دولت رفاه است که مکلف شده برای پاسداشت کرامت انسانی شهروندان، به تأمین مسکن، آموزش و بهداشت آنان اقدام کند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۹۶). بارزترین اهمی که در طول سده اخیر در راستای تحقق عدالت اجتماعی انجام شده است تشکیل دولت‌های موسوم به «دولت رفاه»^۲ است. ظهور دولت‌های رفاه را محصول دو واقعه دانسته‌اند. نخست، تفسیر نوین از مفهوم آزادی و اتخاذ معنایی مثبت از آن.^۳ دوم، تشدید تبلیغات احزاب کمونیستی، افزایش بیکاری و انجام اعتصاب‌های گسترده اتحادیه‌های کارگری (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۹۰۲). از این رو،

1. Gandhi.

2. welfare state.

۳. در خصوص مفهوم آزادی، دو گرایش کلاسیک و رفاهی در میان طرفداران لیبرالیسم وجود دارد. گرایش لیبرال کلاسیک آزادی را در معنای «نبود مانع» تفسیر می‌کند و آن را آزادی منفی می‌نامد و آن را در معنای اعمال خودمختاری و توانایی و قدرت مانور بدون مداخله عوامل بیرونی می‌داند. در مقابل، لیبرال‌های رفاهی از ضرورت آزادی مثبت به معنای صاحب اختیار خود بودن سخن به میان می‌آورند. (برلین، ۱۳۷۵: ۹۵).

می‌توان عدالت را به صورت کلی و عدالت اجتماعی را به نحو خاص گوهری دانست که در راه دستیابی به آن کوشش‌های بسیاری شده است.

بر این اساس، هر چند مارکسیست‌ها نتوانستند الگوی موفق از نظام اجتماعی و اقتصادی ارائه و اجراء کنند، با آسیب‌شناسی لیبرالیسم کلاسیک، به تداوم حیات آن در قالب دولت رفاه کمک کردند. پیدایش این دولت‌ها در فاصله دو جنگ جهانی در غرب، با اقدامات گسترده در راستای اصلاح نظام مالی و بانکی، افزایش هزینه‌های عمومی و مالیات‌ها، وضع قوانین کار، توزیع عادلانه درآمدها و تأمین خدمات اجتماعی و رفاهی همراه شد. روزگار خوش دولت رفاه که در مقایسه با دولت لیبرال کلاسیک، با رویکردی مداخله‌گر وارد عرصه اجتماع شد و خود را مسئول تضمین کامل حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان و برقراری تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، مسکن و اشتغال می‌دانست، دیری نپایید و این دولت با معضل «اضافه بار مسئولیتی»^۱ روبرو شد (ملک محمدی، ۱۳۷۷: ۲۰۳).

مشکلاتی از قبیل وقوع بحران‌های اقتصادی، افزایش تورم و بیکاری در کنار ایرادهایی که گاه بر اثر طبع مداخله‌گر این دولت از سوی لیبرال‌های کلاسیک و گاه با بهانه‌هایی همچون ایجاد «فرهنگ وابستگی»^۲ و اتلاف منابع دولت مطرح می‌شد، موجب افول دولت رفاه و ظهور اندیشه‌های نئولیبرالیستی شد. دولت‌های نئولیبرال با گرایش راست جدید، در زمینه مسائل اقتصادی ضعیف هستند، ولی در حوزه مسائل اجتماعی و امنیتی با اتخاذ اندیشه‌های محافظه‌کارانه رویکردی سرکوبگر دارند (طاهری، ۱۳۹۲: ۶۵). از این رو، می‌توان گفت نئولیبرال‌ها با سیطره بر دو حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی و سیاست‌گذاری جنایی به ترتیب از یک سو طبقه فرودست را ایجاد می‌کنند یا حمایتی بایسته از آنان به عمل نمی‌آوردند و از سوی دیگر از رهگذر نظام عدالت کیفری با «جرمانگاری فقر»^۳ به مجازات این طبقه می‌پردازند.

-
1. The overload of responsibility.
 2. Culture of dependency.
 3. Criminalization of poverty.

دغدغه پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که به رغم حسن ذاتی عدالت و اینکه ندای عدالتخواهی در اعصار مختلف از سوی رهبران جنبش‌های دینی، فلسفی و اجتماعی طنین‌انداز شده است و سیاستگذاران و قانونگذاران در ابعاد بین‌المللی^۱ و داخلی^۲ راهبردهایی را به این منظور تدوین و اجراء کرده‌اند و نیز با وجود اذعان همگان به مطلوبیت عدالت اجتماعی، چه عواملی زمینه‌ساز مداخله کیفری در حوزه فقر و به زیان فقرا می‌شوند. در این نوشتار بر آنیم که بسترهای مداخله کیفری در حوزه فقر و سیاست جنگ با فقرا را شناسایی و در پی آورد سه عنوان غلبه اندیشه‌های سیاسی بر نظام عدالت کیفری، سلطه گفتمان اقتصادی بر نظام عدالت کیفری و در نهایت ظهور کیفرشناسی نوین را تبیین کنیم.

منظور از جرم‌انگاری در این اصطلاح افزون بر معنای مضیق آن (عمل قانونگذار)، رویه‌ای عملی است که نهادهای عدالت کیفری در خصوص متهمان فقیر در پیش می‌گیرند (معنای موسع). جرم‌انگاری در معنای مضیق شامل پیش‌بینی رفتارهایی همچون تکلیفی‌گری، ولگردی، کوپن‌فروشی، اخذ انشعاب آب و برق نامجاز است که امکان ارتکاب آنها بیشتر در خصوص اقشار فرودست جامعه تصور کردنی است. اما نیمه پنهان جرم‌انگاری فقر را می‌توان در عملکرد نهادهای عدالت کیفری شامل پلیس، دادسرا و دادگاه و در موارد زیر مشاهده کرد: مظلونیت مأموران پلیس به افراد فقیر در گشت‌های پلیسی، کلیشه‌های ذهنی منفی پلیس نسبت به آنها، اجرای طرح‌های مقطعی پلیس با تمرکز بر مناطق فقیرنشین، صدور قرارهای تأمین کیفری نامتناسب با وضعیت فقرا، تعیین و کلای تسخیری برای این دسته از متهمان و کیفیت دفاع این و کلا، نسبت بهره‌مندی فقرا از نهادهای ارفاقی نظیر تعلیق تعقیب، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و... . تفصیل این مصادیق پژوهشی مستقل را می‌خواهد که نویسندگان امید دارند در آینده نزدیک در قالب «جلوه‌های مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر» به آن اقدام کنند.

۱. «برنامه توسعه ملل متحد» (United Nations Development Program (UNDP)) که از سوی سازمان ملل متحد از سال ۱۹۶۶ با هدف ریشه کن کردن فقر، کاهش نابرابری‌ها و محرومیت‌ها کار خود را آغاز کرده است تاکنون در ۱۷۰ کشور جهان فعالیت داشته است.

۲. در اصول ۳ و ۴۳ قانون اساسی صراحتاً و در اصول ۲۸، ۲۹ و ۳۱ به صورت ضمنی به تکلیف دولت به تحقق عدالت اجتماعی اشاره شده است.

۱. غلبه اندیشه‌های سياسی بر نظام عدالت کيفری؛ سياسی شدن مفهوم جرم اندیشه‌های سياسی غالب در دنياي معاصر دارای عناصری هستند که بخشی از آنها ناظر به پيش فرض‌های انسان‌شناسی و بخشی از آنها شامل کيفيت اداره زندگی اجتماعی هستند. ليبراليسم و محافظه‌کاری همچون دو بنیان فکری فراگیر، هر کدام از یک سو در خصوص انسان و سرشت وی و از سوی دیگر در تبیین مرزهای مداخله دولت در حوزه اقتصاد و ضرورت يا عدم ضرورت نقش آفرینی دولت در برقراری عدالت اجتماعی دارای اصولی هستند که آنها را آشکارا از یکدیگر متمایز می‌کند. بر خلاف ليبراليسم‌ها، که اعتقاد دارند همه انسان‌ها از خرد برخوردارند و خردمندی آنان توجیه‌کننده آزادی است، محافظه‌کاران اساساً به ذات انسان بدین هستند (قادری، ۱۳۸۵: ۶۰)، عقل انسان را پیرو شهوات می‌دانند و به نابرابری طبیعی انسان‌ها همچون پدیده‌ای طبیعی باور دارند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۲). در عین حال، محافظه‌کاران با اعتقاد به اصل آزادی اراده و انتخاب عقلانی، مسئولیت کلیه رفتارهای ارتكابی را بر عهده شهروندان قرار می‌دهند.^۱

بر این اساس در این بخش افزون بر تبیین مطالب فوق و ذکر وجوه تمایز دو اندیشه ليبراليسم و محافظه‌کاری به نقش بسترهای سياسی توجیه‌کننده مداخله کيفری در حوزه فقر می‌پردازیم. سياست اجتماعی ایران در زمینه فقرزدایی نیز در همین بخش بررسی می‌شود.

۱-۱. حاکمیت دموکرات‌ها و آغاز سياست جنگ در برابر فقر

دموکرات‌ها در اداره جامعه از اصول ليبراليسم پیروی می‌کنند. ليبراليسم در یک تعریف ساده عبارت است از: «مجموعه روش‌ها، سياست‌ها و ایدئولوژی‌هایی که با بیزاری از قدرت خودسرانه به دنبال ایجاد اشکال دیگری از اعمال قدرت اجتماعی است و با تأکید بر بیان آزادانه

۱. بدیهی است که در پرتو چنین نگرشی فقرا افرادی خواهند بود که خود مسبب وضعیت نابسامان خود شناخته می‌شوند. بر همین اساس است که شاهد هستیم نظریاتی همچون «فرهنگ فقر» از «اسکار لوئیس» به شدت مورد استقبال محافظه‌کاران قرار می‌گیرد (طاهری، ۱۳۹۲: ۳۲). با اندیشه آنها در بخش ۳-۲ (فقرا مسئول وضعیت نابسامان خود) بیشتر آشنا خواهیم شد.

عقاید شخصی، خواستار حکومت قانون در زمینه سیاست و امور دینی است» (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۸۰). به رغم این تعریف در میان پیروان لیبرالیسم، اختلاف نظرهایی در خصوص مواردی چون ماهیت آزادی و مشروعیت دولت رفاه وجود دارد. تمایز میان راست‌گرایان لیبرال همچون «فریدریش آگوست فون هایک»^۱ و چپ‌های لیبرال مانند «جان رالز»^۲ در این است که هایک معتقد است دخالت دولت در اقتصاد باید بسیار محدود باشد، اما به نظر رالز سیاست دولت رفاه که بیمه همگانی و حداقل‌های معیشتی را دربر دارد نیازمند حمایت و دخالت دولت است. بازتاب این اختلاف نظر را می‌توان در کشور آمریکا و در میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان مشاهده کرد. دموکرات‌ها به اندیشه‌های رالز پیرامون دولت رفاه گرایش دارند، ولی جمهوری خواهان به هایک گرایش بیشتری دارند و به همین خاطر در دوران بوش، هایک و اندیشه‌هایش بیشتر مورد توجه قرار داشت، در حالی که در دوره اوباما اندیشه‌های رالز و سیاست‌های حمایتی و مراقبتی مورد توجه قرار گرفت.^۳

لیبرال‌های کلاسیک با تأکید بر آزادی منفی (رهایی از موانع) و عدم توجه به آزادی مثبت (وجود امکانات) هر نوع دخالت دولت در اقتصاد را نهي می‌کنند و ضمن تقدیس آزادی مطلق در حوزه اقتصاد، هیچ مسئولیتی برای دولت در رفع فقر و تأمین حداقل امکانات اقتصادی برای عامه قائل نیستند. با این همه، لیبرالیسم کلاسیک در گذر زمان با درک چهره‌خشن فقر متحوّل شد، تا جایی که در نهایت به ظهور دولت‌های رفاه در غرب انجامید.

«لیندون بینز جانسون»^۴ رئیس جمهور دموکرات آمریکا در هشتم ژانویه ۱۹۶۴ با اشاره به «سیاست جنگ با فقر»، از ضرورت «جنگ مطلق در برابر فقر»^۵ سخن به میان آورد و اعلام کرد هدف ما نه تنها تسکین اثرات فقر، بلکه ریشه‌کنی و پیشگیری از آن است. چرایی اتخاذ سیاست جنگ با فقر از سوی وی، ریشه در جریان توسعه سیاسی بلندمدت دموکرات‌ها دارد که از

1. Friedrich August von Hayek.

2. John Rawls.

3. <http://www.khabaronline.ir/detail/591041/society/social-damage>

4. Lyndon Baines Johnson.

5. Unconditional war on poverty.

زمان «فرانکلین روزولت»^۱ و در قالب سیاست‌های موسوم به «نیودیل»^۲ در دهه ۱۹۳۰ آغاز شده است. با آغاز اجرای سیاست نیودیل، دموکرات‌ها برای ایجاد ساختارهای سیاسی ای که حداقل امنیت اقتصادی را برای همه آمریکایی‌ها تضمین کند تلاش کردند. «قانون تأمین اجتماعی»^۳ که در سال ۱۹۳۵ به تصویب رسید دولت رفاه چند لایه‌ای را ایجاد کرد که تا به امروز در این کشور اجراء می‌شود. بیمه بازنشستگی، بیمه بیکاری، کمک مستقیم به سالمندان و نابینایان، برنامه‌های سلامتی کودکان و مادران و «برنامه کمک به خانواده‌های دارای کودکان نیازمند»^۴ در زمره تدابیری است که در پرتو تصویب قانون فوق ایجاد شدند. با روی کار آمدن جمهوری خواهان و «دوایت آیزنهاور»^۵ نظام جامع رفاه در قالب برنامه مذکور از یک سو شامل افراد نسبتاً کمی می‌شد و از سوی دیگر به نحو نابرابر اعمال می‌شد و نیز عامدانه دریافت کنندگان این قبیل خدمات رفاهی با برجسب وابستگی به حاشیه رانده می‌شدند.

پس از آنکه دموکرات‌ها به رهبری «جان اف کندی»^۶ زمام امور را به دست گرفتند، همراه با شورای مشاوران اقتصادی به سرپرستی «والتر هلر»^۷ برای رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۹۶۴ با نقد سیاست‌های گذشته، بر اجرای سیاست فقرزدایی که مصرف سیاسی داشت تأکید کردند. جامعه هدف آنها کسانی بودند که به اهداف ترسیم‌شده از سوی جامعه آمریکا برای رفاه نرسیده

1. Franklin D. Roosevelt.

2. New Deal.

سیاست‌های مبتنی بر عدم مداخله (laissez-faire) که تا پیش از آغاز رکود بزرگ اقتصادی (Great Depression) در حدود سال ۱۹۲۹ حکمفرما بود با انتخاب روزولت به ریاست جمهوری ایالات متحده و سیاست‌های موسوم به نیودیل خاتمه یافت. در واقع، می‌توان اتخاذ سیاست‌های نیودیل را واکنشی به رکود بزرگ توصیف کرد. وی در تدوین این سیاست‌ها با تأثیرپذیری از جان مینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی، الگوی دولت رفاه اجتماعی را در ایالات متحده پیاده کرد (Hussain, 2004: 390).

3. Social Security Act.

4. Aid to Families with Dependent Children.

این برنامه در نزد عموم مردم آمریکا به برنامه رفاهی معروف شده بود.

5. Dwight David "Ike" Eisenhower.

6. John F. Kennedy.

7. Walter Heller.

بودند. آنها اعتقاد داشتند که حتی موفق‌ترین سیاست‌های کلان اقتصادی نیز بر زندگی همه آمریکایی‌ها تأثیر نداشته است. بر این اساس، به جای تمرکز بر بیان معضلات اقتصادی، به صورت کلی بر منابع ناکافی برای افراد و جوامع محروم و فقیر تأکید کردند (McKee, 2010: 5). بستری دیگر برای توجیه فقر، به عنوان اولویت سیاست ملی، «جنبش حقوق مدنی»^۱ بود که بر نابرابری اقتصادی، به ویژه الگوهای فراگیر تبعیض نژادی در جامعه آمریکا تأکید داشت. بر این اساس، می‌توان گفت که جنبش حقوق مدنی نیز تأثیر عمیقی بر گفتمان جنگ با فقر داشت.^۲

۲-۱. جمهوری خواهان و تدوین سیاست جنگ با فقرا

در ایالات متحده، جمهوری خواهان قرابت بسیاری با اندیشه‌های محافظه‌کاری دارند. با روی کار آمدن «رونالد ریگان»^۳ در ایالات متحده و «مارگارت تاچر»^۴ در انگلستان، رویکرد حمایتی در قالب دولت رفاه جای خود را به رویکرد بدنام کردن فقرا داد که نمونه بارز آن در گفتمان ریگان در جریان انتخابات سال ۱۹۸۰ مشاهده کردنی است. از این زمان به بعد است که اظهارنظر در خصوص حل معضلات مربوط به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی مانند فقر مصرف سیاسی پیدا می‌کند و صرف هزینه در سیستم خدمات رفاهی اتلاف منابع دولتی تلقی می‌شود (Gustafson, 2011: 22). در این بستر کسانی که قدرت مالی ندارند مطرودند و حتی ممکن است حقوق شهروندی آنان نادیده گرفته شود. در این دوره سیاستمدارانی چون تاچر به گروه‌های نابرخوردار برچسب «توده‌های شرور» برهم‌زننده «سبک زندگی انگلیسی» زدند (پاک نهاد، ۱۳۸۸: ۷۷). انتخاب ریگان افزون بر تغییر در اولویت‌های رفاهی ایالات متحده،

1. Civil Rights Movement.

۲. قانون حقوق مدنی (Civil Rights Act) نیز که در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۴ به تصویب رسید پیروزی‌ای تاریخی برای جانسون به حساب می‌آید.

3. Ronald Reagan.

4. Margaret Thatcher.

تحوّلی مهم در افکار عمومی نسبت به فقرا و خدمات رفاهی ایجاد کرد. در طول بحث‌های مربوط به اصلاح نظام خدمات رفاهی در ایالات متحده آمریکا در میانه دهه ۱۹۹۰ سیاستمداران و حتی عموم مردم پیوسته از رویکرد «چماق و هویج»^۱ در خصوص نظام رفاهی پشتیبانی می‌کردند. به طور کلی، نگاهی بدبینانه که به واژه رفاه و مشمولان نظام رفاهی یعنی فقرا از زمان روی کار آمدن ریگان ایجاد شد در جریان مذاکرات مربوط به اصلاح نظام خدمات رفاهی در کنگره نمود پیدا کرد. در یک نمونه کاملاً واضح از سیاست نفی کرامت انسانی از فقرا، «جان میکا»^۲ نماینده جمهوری خواه کنگره از فلوریدا، در جریان مذاکرات اعضای کنگره این گونه بیان داشت که «به تمساح‌ها غذا ندهید».^۳ منظور وی آن بود که کمک به زنان فقیر جز تشویق آنان برای تولید مثل بیشتر نتیجه دیگری ندارد (Gustafson, 2011, 61). یکی از پیامدهای انتخاب «دونالد ترامپ»^۴ به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا این است که وی می‌خواهد «قانون مراقبت مقرون به صرفه»^۵ را لغو کند. این امر البته اعتراض دموکرات‌ها را در پی داشته است. آنها با اعتراض به این امر که جمهوری خواهان هیچ برنامه درمانی‌ای برای مردم آمریکا در نظر ندارند می‌گویند «ترامپ دوباره آمریکا را بیمار خواهد کرد».^۶

هماوردی محافظه کاران و لیبرال‌ها در مطالعات حوزه جرم‌شناسی اقتصادی و بررسی رابطه میان نظام عدالت کیفی و ساختارهای اقتصادی نیز نمود روشنی دارد. در این خصوص دو دیدگاه به صورت کلی وجود دارد؛ رویکرد نخست نگرشی محافظه کارانه است که در آن بر

1. Carrot and stick.

این اصطلاح برای تبیین سیاستی به کار می‌رود که از یک سو تشویق را برای رفتار خوب و تنبیه را برای رفتار بد به کار می‌برد. کاربرد این اصطلاح در خصوص نظام خدمات رفاهی نیز گویای رویکردی بود که فقرا در صورت تخلف از مقررات رفاهی هم تشویق و هم تهدید به مجازات می‌شدند.

2. John Mica.

3. Don't feed the alligators.

4. Donald Trump.

5. Affordable Care Act.

6. Trump will make America sick again.

<https://www.washingtonpost.com/news/powerpost/wp/2017/01/04/>

نفی هر گونه رابطه میان ساختارهای اقتصادی و نظام عدالت کیفری تأکید دارد. محافظه کاران که انسان را موجودی شرور و سرشت او را پلید می‌دانند هر گونه تغییر در جمعیت کیفری را به نوسانات میزان جرم ناشی از عواملی دیگر غیر از سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی نسبت می‌دهند. در مقابل، دیدگاه دوّم یک نگرش لیبرالیستی است که معتقد است میان اقتصاد سیاسی و نظام کیفری یک رابطه نامستقیم وجود دارد، به نحوی که افزایش میزان بیکاری، شکاف طبقاتی، بحران‌های اقتصادی و فقر منجر به افزایش جرم و در نتیجه تنوع و تشدید مجازات‌ها می‌شود. در این شرایط کنشگران عدالت کیفری همچون پلیس و قضات دادسرا و دادگاه با اتخاذ رویکردهای سخت‌گیرانه‌تر به افزایش جرم واکنش نشان می‌دهند (فرجیها و روستائی، ۱۳۹۰: ۹۸).

در عصر حاضر «درمان کیفری فقر»^۱ که در دوران انتخابات کاربرد دارد و با «هراس اخلاقی»^۲ پشتیبانی می‌شود بر «درمان اجتماعی فقر»^۳ که با نگاهی بلند مدت تثبیت شده و ارزش‌هایی چون عدالت و انسجام اجتماعی پشتیبان آن است غلبه دارد (Wacquant, 2003: 198). در مجموع به نظر می‌رسد اندیشه سیاسی معاصر گرایش به آن دارد تا در خصوص معضلات و آسیب‌های اجتماعی رایج نظیر بی‌خانمانی و حاشیه‌نشینی، گفتمان امنیت محور را بر گفتمان اجتماع محور حاکم کند.

۱-۳. سیاست اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در قبال فقرا

در ایران پس از انقلاب، در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه‌های مختلف از جمله فقرزدایی نمی‌توان قائل به مرزبندی خاصی میان دولت‌ها شد. بر این اساس، به نظر برخی از نویسندگان به رغم تفاوت در رویکرد، از بررسی شعارها و گفتمان‌ها نمی‌توان به یک الگوی مشخص از سیاست اجتماعی در هر یک از دولت‌های چهارگانه پس از انقلاب (۱۳۸۸-۱۳۶۰)

-
1. Penal treatment of poverty.
 2. Moral panic.
 3. Social treatment of poverty.

دست یافت. انتقال قدرت از چپ سنتی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) به راست لیبرالی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) و پس از آن چپ مدرن (۱۳۸۴-۱۳۷۶) و در نهایت اصولگرای انقلابی (۱۳۹۲-۱۳۸۴) بر روند کاهش فقر و ارتقای رفاه اجتماعی اثر چندانی نداشته است (قاراخانی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). به نظر می‌رسد دولت‌ها در ایران در این دوران، بیش از آنکه بر اساس راهبردی ایجابی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گام بردارند، بیشتر از رهگذر نفی و القای نامطلوب بودن سیاست‌های دولت پیشین وارد کارزار مدیریت مسائل کشور می‌شوند. به دیگر سخن، برنامه‌ریزان در فضایی کاملاً عملگرایانه، به اجرای برنامه‌هایی ناهماهنگ و نامنسجم با سیاست‌های اقتصادی و نیازهای اساسی اجتماعی مبادرت می‌ورزند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۹۱). البته این نکته گفتنی است که در تبصره ۴۰ قانون برنامه ششم توسعه که تشکیل شورای اجتماعی کشور را پیش‌بینی کرده است هدف از تشکیل این شورا کاهش حداقل بیست و پنج درصد از آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، تخلفات و خشونت‌های اجتماعی با اولویت نقاط بحرانی اعلام شده است.^۱

سخنگوی دولت یازدهم، اقتصاد ایران را «دولت-بازار» می‌داند.^۲ این الگو حداقل به لحاظ نظری متناقض می‌نماید، زیرا طرفداران اقتصاد بازار آزاد مداخله دولت را در بازار به شدت نهي می‌کنند و از سوی دیگر به نظر می‌رسد طرفداران مداخله دولتی بر این باورند که بدون حضور دولت، اقتصاد به سان حیوانی افسار گسیخته خواهد بود. در مقابل برخی اقتصاددانان بر این باورند که در چارچوب رویکردهای جدید این جمع‌بندی وجود دارد که در هیچ جامعه‌ای دولت و بازار به تنهایی قادر به حل و فصل مسائل اقتصادی نیستند. بنابراین، باید در جست و جوی یک ترکیب خردمندانه از دولت و بازار باشیم (مومنی، ۱۳۸۴: ۶۵).

بر این اساس، می‌توان گفت که هر چند در دولت‌های مبتنی بر تقسیم‌بندی معمول اقتصاد سیاسی (نئولیبرالیسم و سوسیال دموکرات)، راهبرد مشخصی در خصوص ادغام یا طرد اقشار

1. <http://www.isna.ir/news/94092514353>

2. <http://www.sharghdaily.ir/News/109263>

فرو دست، ضرورت مداخله کمینه یا بیشینه دولت در حوزه اقتصاد و برقراری عدالت اجتماعی وجود دارد، لیکن در ایران که اقتصاد آن با اتکاء بر درآمدهای نفتی در زمره اقتصادهای رانتی است و کوته‌نگری ویژگی بارز آن است (مومنی، ۱۳۸۷: ۶۴)، پدیده ناهماهنگی و سرگشتگی هم در بُعد تدوین و هم اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی موج می‌زند. از این رو، اگر در جامعه آمریکا یا برخی جوامع غربی، اندیشه‌های سیاسی به وضوح و با الگویی مشخص در تلاش هستند تا رویکرد طرد را جایگزین رویکرد حمایتی نسبت به اقشار فرودست کنند، در ایران سایه سیاست بر امور اجتماعی و اقتصادی سنگینی می‌کند. بدین سان، همواره معضلات و آسیب‌های اجتماعی که به طور عمده گریبان فقرا را می‌گیرد در حاشیه قرار می‌گیرند. هنگامی که یک آسیب اجتماعی از سوی رسانه‌ها پوشش داده می‌شود، هم تدابیر و اقدامات موقتی و البته فاقد مبنای علمی از سوی دولت تجویز می‌شود و هم دیگران از این معضل بهره‌برداری سیاسی و انتخاباتی^۱ می‌کنند. نمونه آن را می‌توان در رسانه‌ای شدن پدیده موسوم به گورخوابی در زمستان ۱۳۹۵ مشاهده کرد. وزیر کشور با اشاره به پدیده مذکور چنین اظهار داشت: «گورخوابی مربوط به معتادانی است که از ترس بازداشت یا برخورد به گورستان‌ها پناه می‌برند تا دیده نشوند».^۲ ایشان با تغییر ماهیت پدیده بی‌خانمانی در تلاش است تا این نکته را پررنگ کند که چنین افرادی در درجه نخست بزه‌کارانی (معتادان متجاهر) محسوب می‌شوند که عکس‌العمل قانونی در مقابل آنها بازداشت و مجازات است. در حالی که می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز این پدیده را ملاحظه کرد و آن اینکه چنین افرادی بی‌خانمان و بیکار هستند و تکلیف دولت این است که در

۱. انتقاد قالیباف از ماجرای گورخواب‌ها/ مسئولان نباید با نامه یک هنرمند از این فجایع باخبر شوند
(<http://alef.ir/vdcbg9ba0rhb5fp.uiur.html?429306>).

2. <http://www.isna.ir/news/95100805357>

درجه نخست برای کلیه شهروندان مسکن متناسب با نیاز آنها،^۱ اشتغال^۲ و تأمین اجتماعی^۳ فراهم کند.

۲. سلطه گفتمان اقتصادی بر نظام عدالت کيفری؛ هموردی رویکرد پردکننده در

قبال فقرا با رویکرد فراگیر

به رغم کثرت اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی، تنها برخی از آنها فرصت عینیت یافتن در قالب نظام‌های سیاسی کشورهای مختلف را پیدا کرده‌اند. «کارل مارکس»،^۴ «آدام اسمیت»،^۵ «میلتون فریدمن»،^۶ «فردریش فون هایک»^۷ و «جان مینارد کینز»^۸ هر یک به ترتیب با وضع اندیشه‌های مارکسیستی، لیبرالیسم کلاسیک، نئولیبرالیستی و در نهایت سوسیال دموکراسی از این فرصت برخوردار شده‌اند تا دولت‌هایی متأثر از اندیشه آنان تشکیل شوند. هر یک از این اندیشه‌ها و دولت‌های مبتنی بر آنها اصولی از جمله رجحان یا عدم رجحان عدالت اجتماعی، حدود و ثغور مداخله دولت در حوزه اقتصاد، نظام عدالت کيفری و تابعان آنها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. بر این اساس، در ادامه افزون بر تبیین نقش بسترهای اقتصادی در توجیه مداخلات کيفری نسبت به فقرا، به این موضوع می‌پردازیم که رویکردهای پردکننده یا ادغام‌کننده از

۱. اصل سی و یکم قانون اساسی: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

۲. اصل بیست و هشتم قانون اساسی: «(...) دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

۳. اصل بیست و نهم قانون اساسی: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی (...) حق است همگانی (...)». همچنین، در این خصوص رجوع کنید به ماده ۱ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳.

4. Karl Marx.
5. Adam Smith.
6. Milton Friedman.
7. Friedrich August von Hayek.
8. John Maynard Keynes.

سوی هر یک از اندیشه‌ها و نظام‌های اقتصادی در قبال اقشار فرودست جامعه چگونه در نوع و کیفیت مداخله نهادهای عدالت کیفری خود را نشان می‌دهند.

۲-۱. فقرا؛ قربانیان سیاست‌های اقتصادی

«کارل مارکس» با منظومه فکری خود و مجموعه مفاهیم بنیادینی که اساس اندیشه او را تشکیل می‌دهند حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی از جمله حوزه حقوق را تحت تأثیر قرار داده است. هر چند وی به طور مستقیم درباره بزهکاری و ارتباط آن با نظام اقتصادی بحثی نکرده است، تعریف وی از بزهکاری گویای رویکردی انتقادی به نظام عدالت کیفری است. وی با تأکید بر این نکته که توزیع نابرابر ثروت در جامعه توزیع نابرابر قدرت را به وجود می‌آورد، جرم را نه نقض عمدی قرارداد اجتماعی بلکه تقای فرد تک افتاده بر ضد شرایط حاکم می‌داند (تامس و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳۶). یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که از ناحیه مارکسیست‌ها بر اندیشه لیبرالیسم وارد می‌شود غفلت از عدالت است. به باور این دسته از منتقدان، لیبرال‌ها با تأکیدی که بر آزادی بشر دارند عدالت اقتصادی را فدای آزادی اقتصادی می‌کنند و در نتیجه باعث می‌شوند تا رفاه اقلیتی از مردم به قیمت فقر و فلاکت اکثریت انسان‌ها محقق شود.^۱ جرم‌شناسان مارکسیست نظیر «ریچارد کویننی»^۲ اعتقاد دارند عدالت کیفری ابزار مدرن کنترل نیروی کار مازادی است که نظام سرمایه‌داری به وجود آورده است؛ مخصوصاً در دورانی که بحران اقتصادی به وجود می‌آید، این نظام عهده‌دار کنترل این جمعیت مازاد بیکار از طریق مجازات حبس می‌شود (Quinney, 1977: 134).

مارکسیست‌ها به نوعی میان نظام سیاسی و نظام عدالت کیفری ارتباط برقرار می‌کنند؛ با این توضیح که نظام سیاسی از رهگذر ابزارهای تبلیغاتی خود، نظام سرمایه‌داری را یک امر مطلوب جلوه می‌دهد و از سوی دیگر نظام عدالت کیفری در راستای اهداف نظام سیاسی اقدام به

1. <http://vista.ir/article/282886> -گرا-فایده-لیبرالیسم-رفاه-با-لیبرالیسم-فایده-گرا

2. Richard Quinney.

مجازات کسانی می‌کند که ناقض نظم سرمایه‌داری هستند. بر این اساس، «لویس آلتوسر»^۱ می‌گوید در جوامع سرمایه‌داری از یک سو «ماشین سرکوبگری دولت»، یعنی پلیس، ارتش و نظام کیفی، از طریق کاربرد خشونت بالفعل یا بالقوه و از سوی دیگر «ماشین ایدئولوژیکی دولت» که شامل کلیسا، خانواده و نظام آموزشی می‌شود به پایدار ماندن نظام سرمایه‌داری کمک می‌کنند (پاتریک، ۱۳۸۳: ۲۶۶).

در راستای بحث پیوند نظام سیاسی و نظام عدالت کیفی، مارکس با طرح مفهوم «طبقه و تضاد طبقاتی»^۲ و «بزارگرایی»^۳ بر این باور است که حقوق آفریده طبقه حاکم و وسیله‌ای برای دوام سیطره آن بر طبقات فرودست است. مارکسیست‌های ابزارگرا معتقدند دولت و نهادهای دولتی (حقوق، دادگاه‌ها و پلیس) وسایلی محسوب می‌شوند که به طبقه صاحب سرمایه کمک می‌کنند تا با تأمین بیشترین منافع خود، طبقه کارگر را کنترل کنند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۸۶).

۲-۲. رویکرد فراگیر و حمایتی در قبال فقرا

دولت رفاه که در قرن بیستم با آرمان تحقق عدالت اجتماعی پا به عرصه حیات سیاسی گذاشت متأثر از اندیشه‌های «جان مینارد کینز» و وفادار به اندیشه سوسیال دموکراسی است. سوسیال دموکراسی شاخه‌ای از سوسیالیسم و جنبش کارگری است که با پذیرش اصل مردم‌سالاری برای دگرگونی‌های اجتماعی، برخلاف اسلاف خود نه به انقلاب، بلکه به اصلاح طلبی باور دارد (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۰۸). این نوع از دموکراسی بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاه و توزیع ثروت در جامعه تأکید می‌کند. دموکراسی اجتماعی در واقع واکنشی به تعبیر نئولیبرالی از دموکراسی بود که دخالت دولت در اقتصاد و عدالت توزیعی را مغایر با اصول لیبرالیسم می‌داند و در این بستر حقوق نامحدودی را برای شهروند اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و برای دولت مسئولیت مستقیمی برای مراقبت از نوجوانان، سالمندان و ضعیفان قائل است. در کشورهایی

1. Louis Althusser.
2. Class and class conflict.
3. Instrumentalism.

که در این دسته بندی قرار می گیرند، به ویژه سوئد، فنلاند، دانمارک و نروژ، به رغم افزایش قابل توجه نرخ بیکاری در دهه های اخیر شاهدیم که آنها از هر نوع معضلات مربوط به محرومیت اجتماعی شدید به دور هستند. دولت های سوسیال دموکرات به لحاظ ساختار سیاست اجتماعی و اقتصادی از دولت رفاه جامع و فراگیر برخوردار هستند (Cavadino and Dignan, 2014: 441).

۲-۳. فقرا؛ مسئول وضعیت نابسامان خود

همزمان با افول آفتاب عمر دولت های رفاه، نگرشی جدید پدید آمد که در عرصه اقتصادی رجوع به نظام بازار آزاد را در نظر داشت و در حوزه اجتماعی خوانشی محافظه کارانه از سرشت انسان داشت. این نگرش که از سوی نئولیبرال ها برگزیده شده بود از یک سو نظریه کینز و نقش دولت همچون عامل تنظیم اقتصاد سرمایه داری را مورد تردید قرار می داد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۰) و از سوی دیگر با بدبینی به طبع انسان بر این باور بود که انسان اساساً موجودی ددمنش است که در پشت نقابی به نام تمدن و فرهنگ مخفی شده است (Smith and Natalier, 2005: 12). دریافت محافظه کاران درباره نظم نیز به نحو عمیقی معلول این نگرش بدبینانه درباره انسان است. بر این اساس، آنان میان نظم و قانون پیوند ذاتی برقرار می کنند و باور دارند که بدون وجود قانون و کیفر، آدمی سر به راه نمی شود (قماشکی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). این بخش از دریافت های محافظه کاران، بدبینی های «توماس هابز»^۱ فیلسوف سیاسی سده های هفده و هجده، را نسبت به سرشت سرکش انسان و ضرورت مهار آن از راه سرکوب یادآوری می کند. او هم به طور جدی معتقد بود که انسان تنها از طریق تهدید به تنبیه سر عقل می آید (پرادل، ۱۳۷۳: ۳۲). هابز که مجازات را شری می دانست که قدرت عمومی بر متخلفان از قانون جزایی تحمیل می کند، هدف از تحمیل مجازات را در ضرورت تبعیت افراد از قانون می دانست (کلی، ۱۳۸۲: ۳۵۹).

1. Thomas Hobbes.

برای درک بهتر اندیشه‌های نئولیبرال می‌توان به یکی از برجسته‌ترین متفکران این مکتب یعنی «فردیش هایک» اشاره کرد. وی که یکی از منتقدان جدی هر نوع برنامه‌ریزی اقتصادی و دخالت دولت در بازار است آشکارا عدالت اجتماعی را یک سراب می‌خواند و خواستار حذف آن از ادبیات سیاسی می‌شود. او به ویژه بر اصالت آزادی تأکید می‌کند و هر نوع تلاش برای ایجاد عدالت اقتصادی را ناقض اصل آزادی می‌داند.^۱

اصول کلی این رویکرد «فردگرایی»^۲ به جای «اجتماع‌گرایی / جمع‌گرایی» است. مطابق فلسفه نئولیبرالیسم، دولت رفاه «کمینه‌گرا»^۳ است و مزایای رفاهی را تنها پس از ارزیابی صلاحیت اشخاص برای دریافت می‌پردازد. شهروندانی که مستحق دریافت کمک از جانب دولت شناخته می‌شوند شدیداً انگ و وابستگی و سرباری می‌خورند. اگرچه روابط اجتماعی در جوامع نئولیبرال به صورت رسمی «برابرنگر»^۴ است، در عمل نظام اقتصادی آن به نحو گسترده‌ای منجر به تفاوت در درآمد افراد می‌شود. نابرابری مادی در سیستم نئولیبرالیسم همراه با فقدان برخی حقوق اجتماعی منجر به ظهور مفهومی به نام «انزوای اجتماعی»^۵ می‌شود که به موجب آن افراد بسیاری که نمی‌توانند در بستر بازار رقابتی فعالیت کنند به حاشیه رانده می‌شوند (Cavadino and James, 2014: 442).

در ایالات متحده آمریکا پس از انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری در ۱۹۸۰، تلاش‌های سیاسی به منظور حمایت از فقرا و پیوند آنان با جامعه محدود شد. «قانون اصلاح بودجه عمومی» بیمه بیکاری و منابع اختصاص یافته برای برنامه (AFDC)^۶ را کاهش داد.

1. <http://vista.ir/article/282886/> همنشینی-رفاه-با-لیبرالیسم-فایده-گرا

2. Individualism.

3. Minimalist.

4. Egalitarian.

برابری خواهی به معنای باور به ارزش عالی برابری و هواداری از برقراری آن است. یکی از شعارهای اساسی برابری خواهان برابری فرصت‌ها است. برابری فرصت‌ها یعنی محو همه امتیازاتی که برای گروهی از افراد از روز تولد امکانات نابرابری را برای رشد فراهم می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۰: ۶۲).

5. Social exclusion.

6. Aid to Families with Dependent Children.

توجهاتی نظیر فلسفه خوداتکایی و ادعای «کلاهبرداری رفاهی»^۱ موجب شد بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ قانون اصلاح بودجه عمومی تقریباً نیم میلیون از خانواده‌های کارگر را از این برنامه حذف کند. طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ نیز ۴۴ درصد از خانواده‌های تحت پوشش از این برنامه حذف شدند. میانگین مبلغ پرداختی به خانواده‌های تحت پوشش از ۳۷۶ دلار در سال ۱۹۷۵ به ۲۲۰ دلار در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت (Beckett and Western, 2001: 55).

یافته‌های حاصل از تحلیل رابطه میان مدل اقتصاد سیاسی و سیاست کیفری گویای آن است که همه کشورهای نئولیبرال نرخ‌های حبس بالاتری در مقایسه با سایر کشورها از جمله کشورهای سوسیال دموکرات دارند. طبق آمار سال ۲۰۰۵ نرخ حبس پنج کشور نئولیبرال ایالات متحده آمریکا، آفریقای جنوبی، نیوزلند، انگلستان، ولز و استرالیا به ترتیب ۷۱۴، ۴۱۳، ۱۶۸، ۱۴۲ و ۱۱۷ در هر یکصد هزار نفر بوده است، در حالی که کشورهای سوئد و نروژ، که در زمره کشورهای سوسیال دموکرات هستند، نرخ حبس ۷۵ و ۷۱ را در همان مقیاس تجربه کرده‌اند (Walmsley, 2005).

بر این اساس، دولت‌های نئولیبرال را می‌توان تا حدودی کیفرگراترین دولت‌ها دانست. در این میان، اقشار فرودست جامعه بیشترین افرادی هستند که در دام نظام کیفری گرفتار می‌شوند؛ زیرا جامعه نئولیبرال گرایش به آن دارد تا دو گروه از اشخاص را محروم کند: نخست کسانی که در بازار اقتصادی شکست می‌خورند و دوم کسانی که در پیروی از قانون ناتوان هستند، به این معنا که در اندیشه نئولیبرالیستی، بی‌خانمان‌ها، حاشیه‌نشینان و مستمندان هم عرض مجرمان و چه بسا مصداق بارز آنان به حساب می‌آیند. نئولیبرال‌ها با تأکید افراطی بر ویژگی‌های فردی و مسئولیت شخصی، آگاهانه تأثیر ساختارهای اقتصادی بر وقوع جرم را نادیده می‌گیرند و بر همین اساس است که در اندیشه آنها فقرا خود مسئول نابسامانی زندگی خود به حساب می‌آیند. فردگرایی و نابرابری جوامع نئولیبرال ممکن است همبستگی اجتماعی را کاهش دهد، از خودیگانگی ایجاد کند و اشخاص و گروه‌های بسیاری را به حاشیه براند. در مقابل، دولت رفاه

1. Welfare fraud.

جامعه را منسجم و یکپارچه می‌کند. چنین دولتی به نحو بارزی از دولت‌های نئولیبرال در زمینه نوع نگاه به شهروندان منحرف و شکست خورده متمایز است و چه بسا همین امر همچون ابزار مؤثر کنترل اجتماعی عمل کند. گویی هر اندازه جوامع بیشتر به سیاست‌های نئولیبرالیستی نزدیک می‌شوند، رویکرد آنها در عرصه حقوق کیفی فراگیرتر و سخت‌گیرانه‌تر می‌شود (Cavadino and Dignan, 2014: 448). رشد سریع جمعیت کیفی در ایالات متحده آمریکا در طول دو دهه گذشته با کاهش تعداد دریافت‌کنندگان خدمات رفاهی همراه بوده است. این در حالی است که از دیدگاه دولت‌های سوسیال دموکرات، بزهدکار نه شخصی مقصر و مطرود از جامعه بلکه انسانی انگاشته می‌شود که باید همچنان در جامعه حضور فعال داشته باشد. در جدول زیر تمایزات اقتصاد سیاسی نئولیبرال و سوسیال دموکرات و گرایش‌های اقتصادی، اجتماعی و کیفی آنها ملاحظه می‌شود:

جدول ۱: گونه‌شناسی اقتصادهای سیاسی و گرایش‌های کیفی آنها (Cavadino and

(Dignan, 2014: 441)

نوع نظام اقتصاد سیاسی		شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و کیفی
نئولیبرالیسم	سوسیال دموکرات	
بازار آزاد- دولت رفاه حداقلی	دولت رفاه جامع	تشکیلات سیاست اجتماعی و اقتصادی
بسیار زیاد	نسبتاً محدود	تفاوت‌های درآمدی
به لحاظ رسمی برابرنگر	به طور وسیع برابرنگر	اختلاف‌های موقعیتی
فردی شده، حقوق اجتماعی محدود	حقوق اجتماعی زیاد و نسبتاً مطلق	روابط شهروند- دولت

فراگیری یا محرومیت اجتماعی	گرایش بسیار محدود نسبت به محرومیت اجتماعی	گرایش زیاد نسبت به محرومیت اجتماعی، شکل گیری زاغه‌ها و ...
جهت گیری سیاسی	جناح چپ	جناح راست
ایدئولوژی کیفری غالب	حق محور	قانون و نظم
شیوه مجازات	فراگیری	محرومیتی
نرخ حبس	پایین	بالا
میزان پذیرش زندان خصوصی	پایین	بالا
نمونه اولیه / الگوی اولیه	سوئد	ایالات متحده
دیگر نمونه‌ها	فنلاند	انگلستان و ولز، استرالیا، نیوزلند و آفریقای جنوبی

۲-۴. فقرا؛ اقشار فراموش شده نظام اقتصادی ایران

نظام اقتصادی ایران به لحاظ ظاهری در هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های بالا قرار نمی‌گیرد. در مقدمه قانون اساسی پس از بیان این نکته که «اقتصاد وسیله است، نه هدف» به تمایز برنامه اقتصادی اسلام با دیگر نظام‌های اقتصادی اشاره می‌کند و می‌گوید که در آن نظام‌ها تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی وجود دارد، ولی در اقتصاد اسلامی اصل بر رفع نیازهای انسان و فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های انسانی و تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه است. در اصل ۴۳ نیز تأمین استقلال اقتصادی و ریشه کن کردن فقر و محرومیت در زمره اهداف و تأمین نیازهای اساسی و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه شهروندان از جمله چارچوب‌های اقتصاد ایران بر شمرده شده‌اند. فقرزدایی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی موضوعی است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی کشور نیز پیش‌بینی شده‌اند. «تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی» (بند ۵ قسمت یکم مشتمل بر هدف‌های کلی برنامه توسعه اول، بند ۱ اهداف کلان برنامه دوم توسعه، ماده ۳۶ قانون برنامه سوم) و فصل هشتم از برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۸۸) با عنوان «ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی» دولت را مکلف می‌کند تا به منظور استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فقر و محرومیت و توانمندسازی فقرا، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را تدوین کند. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ شمسی نیز جامعه ایران با ویژگی‌هایی همچون برخورداری از رفاه، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع متناسب درآمد و به دور از فقر خواهد بود. ماده ۱ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ۱۳۸۳ هدف از تصویب این قانون را اجرایی شدن اصل ۲۹ و بندهای ۲ و ۴ اصل ۲۱ قانون اساسی و ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی اعلام کرده است. بند (د) ماده ۴ همان قانون نیز «حمایت از افراد جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای سوء آنها خصوصاً در زمینه بیکاری، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی و پیری» را از اهداف و وظایف حوزه حمایتی و توانبخشی می‌داند.

به رغم این تمایزها و تأکیدها در خصوص ریشه‌کنی فقر و برخورداری برابر از امکانات و منابع، می‌توان گفت در عمل هیچ یک از اهداف مذکور محقق نشده است. هر چند با وجود مراکز متعدد ارائه آمار، عدم اتفاق نظر در خصوص معیار فقر و نفوذ گرایش‌های سیاسی، آمار و اطلاعات دقیق و معتبری در خصوص تعداد افراد زیر خط فقر در ایران وجود ندارد، مطابق آمار پژوهشکده مرکز آمار در حد فاصل سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲، فقر غذایی در شهرها هفت برابر و در روستاها ۱۰ برابر شده است.^۱ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از شنیده نشدن صدای فقرا در جامعه گلایه می‌کند و می‌گوید: «معمولاً در جامعه مجالی برای شنیدن صدای فقرا نیست».^۲ بر این اساس، می‌توان گفت با وجود برخی تفاوت‌ها که به ظاهر میان نظام اقتصادی

1. <http://www.khabaronline.ir/detail/591041>

2. <http://www.mehrnews.com/news/3805542>

ایران و دسته‌بندی‌های اقتصادی مرسوم وجود دارد، برخی از پیامدهای نامطلوب نظام نئولیبرالی همچون انزوای اجتماعی، اختلاف در آمدی بالا و نرخ حبس نسبتاً بالا در جامعه ایران نیز آشکارا نمود پیدا کرده است. پژوهش‌های انجام شده در ایران که در چارچوب اقتصاد جرم و جنایت انجام شده است به لحاظ تجربی این ادعا را تأیید می‌کند؛ برای نمونه، نتایج یک پژوهش که با هدف ارزیابی رابطه بین بیکاری و جرم در ایران انجام شده است گویای آن است که رابطه مستقیمی بین بیکاری و سه جرم قتل عمد، سرقت و خودکشی وجود دارد و معمولاً این متغیر با وقف‌های یک یا دو دوره‌ای اثرگذاری خود را نشان می‌دهد (عباسی نژاد و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵).^۱

رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت یازدهم از توجه دولت به اقشار آسیب‌پذیر سخن به میان می‌آورد: «توسعه را به قیمت گرسنه‌تر نگاه‌داشتن مردم پیگیری نمی‌کنیم. اقشار آسیب‌پذیر نباید در چرخ‌دنده‌های توسعه له شوند؛ به همین دلیل هم دولت از هزینه‌های سال آینده ۷۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان را به رفاه اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی و کمیته امداد و بهزیستی اختصاص داده است».^۲

به اذعان اهل پژوهش واقعیت این است که در ایران هیچ قانون یا برنامه مشخصی در زمینه فقرزدایی تهیه و تصویب نشده است (الوانی، عزت‌پور و نجابت، ۱۳۹۴: ۳). به رغم آنکه در بند (ز) ماده ۹۵ قانون برنامه چهارم توسعه، فراهم کردن حمایت‌های حقوقی، مشاوره‌های اجتماعی و مددکاری برای دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی فقرا پیش‌بینی شده است، واقعیت قضیه حاکی از آن است که در عمل فقرا در زمره اقشار بی‌پناه و فراموش‌شده نظام قضایی ایران هستند.

۱. پژوهش‌های دیگری نیز در این حوزه انجام شده است؛ برای نمونه بنگرید به: صادقی، حسین و همکاران، (۱۳۸۴)، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۰، شماره ۱؛ حسینی نژاد، سید مرتضی، (۱۳۸۴)، «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی: مورد سرقت»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵.

2. <http://www.sharghdaily.ir/News/109263>

۳. بسترهای جرم‌شناختی-کیفرشناختی؛ تلفیق گرایش‌های سیاسی و رویکردهای

علمی توجیه‌کننده حذف فقرا

اصطلاح «کیفرشناسی نوین»^۱ را «ملکلم فیلی»^۲ و «جانانان سیمون»^۳ برای تبیین تغییر جهت‌گیری در عرصه حقوق کیفری و جرم‌شناسی از تمرکز بر حالت خطرناک «اشخاص» به مدّ نظر قرار دادن خطر «گروه‌های خاص» از رهگذر روش‌های آماری به کار بردند (Feeley and Simon, 1992: 449).

دو عامل در پیدایش این قسم از کیفرشناسی مؤثر بوده‌اند. نخست، گذار از جرم‌شناسی و کیفرشناسی درمان‌مدار به جرم‌شناسی سزاگرا. دوم، سیطره اندیشه‌های محافظه‌کارانه و نئولیبرالیستی بر مباحث کیفرشناسی. در خصوص عامل نخست، تاریخ اندیشه‌های جرم‌شناسی گویای آن است که در نیمه نخست سده بیستم و پس از پایان جنگ جهانی دوم و مقارن با ظهور دولت‌های موسوم به دولت رفاه، رویکرد بالینی بر اساس اندیشه‌های حقوق بشری به جرم، مجرم و عدالت کیفری متولّد شد، چنانکه در بستر آن حمایت از حقوق بزهکاران، بازپروری محکومان کیفری و نیز سازوکارهای پیشگیری اجتماعی از جرم در چارچوب سیاست فراگیر اجتماعی در اولویت قرار گرفتند. در چنین بستر فکری، مدل رفاه‌گرایی (بازپروری) بر مدل کیفرگرایی (طرد یا بازدارندگی) پیشی گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱۹). چنین اصولی یادآور سخنی از مارک آنسل، بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی نوین، است که همزمان با ظهور دولت رفاه بروز کرد. وی اعتقاد داشت: «مبدأ سیاست جنایی دفاع اجتماعی، حمایت از فرد و حیثیت رفیع موجود انسانی است. این سیاست برای دولت، ارزش مطلق نمی‌شناسد، بلکه در مقابل تکالیف مشخصی را در قبال شهروندان حتی بزهکار به دولت تحمیل می‌کند» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). مقارن با بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۷۰ که مشروعیت و کارایی دولت

1. New penology.
2. Malcolm Feeley.
3. Jonathan Simon.

رفاه را زیر سؤال برد اثربخشی رویکرد اصلاح و درمان نیز توسط «رابرت مارتینسون»^۱ در قالب گزارش «چه چیز مؤثر است؟ پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره اصلاح زندان» به چالش کشیده شد. بنا به عقیده برخی نویسندگان این گزارش بیشتر از آنکه خواننده و در خصوص روش آزمون مارتینسون تأمل شود، تنها نتایج آن نقل قول می‌شود. دوران پس از مارتینسون به راستی برای شاغلان در حوزه مددکاری اجتماعی، تعلیق مجازات و آزادی مشروط تلخ و غم‌انگیز بود (Downes and Kristine, 2006: 134).

افزون بر آن، ظهور مباحث کیفرشناسی نوین در واقع ریشه در اندیشه‌های سیاسی محافظه کارانه و نتولیرالیستی دارد. «دیوید گارلند»^۲ در کتاب «فرهنگ کنترل»^۳ پس از ذکر سه نوع جرم‌شناسی مشتمل بر «جرم‌شناسی خودی»^۴ (جرم‌شناسی اصلاح و درمان)، «جرم‌شناسی زندگی روزمره»^۵ و «جرم‌شناسی دیگران»^۶ وجه تشابه دو نوع اخیر را آن می‌داند که مرتکبان را از دریچه‌ای متفاوت از نگاه جرم‌شناسی خودی می‌بینند؛ زیرا دو رویکرد جرم‌شناسی اخیر با سیاست‌های همبستگی که مبنای دولت رفاه بود کاملاً متعارض هستند (پاک نهاد، ۱۳۸۸: ۱۱۹). اگر راهبرد جرم‌شناسی خودی و زندگی روزمره به ترتیب بازپروری بزهکار و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه وضعی باشد، جرم‌شناسی دیگران با تأثیرپذیری از اندیشه‌های محافظه کارانه، رویکرد طرد و ناتوان‌سازی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بر پایه این رویکرد جرم‌شناختی، برخی از افراد به طور طبیعی بد و شرور هستند و با سایر اعضای جامعه شباهت رفتاری و کرداری ندارند.

فیلی و سیمون تأکید می‌کنند که پیدایش کیفرشناسی نوین در واقع واکنشی به ظهور برداشت جدید از فقر است که در آمریکا ایجاد شده است. در پرتو این برداشت طبقه فرودست

-
1. Robert Martinson.
 2. David Garland.
 3. The Culture of Control.
 4. Criminology of the self.
 5. Criminology of everyday life.
 6. Criminology of the other.

نه با رفتارهای ارتكابی یک عضو از آنها بلکه به طور عمدۀ برای سوء رفتار بالقوه عمومی این گروه همچون یک گروه به طور ثابت به حاشیه رانده شده و یک طبقه خطرناک شناخته می شود (Feeley and Simon, 1992: 467). در این بستر، کارکرد زندان نیز از اصلاح و درمان به محلی برای نگهداری اشخاص خطرناک و مطرود از جامعه تغییر می کند؛ «آیروین»^۱ در کتاب خود با نام «زندان؛ مدیریت طبقه فرودست در جامعه آمریکا»^۲ اظهار می دارد که زندانیان در زندان با دو ویژگی اجتناب ناپذیر شناخته می شوند: «جداسازی از سایر افراد جامعه»^۳ و «بدنامی»^۴. «بدنامی»^۴ در نظر وی کارکرد زندان عبارت است از مدیریت طبقه فرودست که از آنها همچون «توده طبقات پست»^۵ «مختل کننده نظم»^۶ و «پایین ترین طبقه مردم»^۷ یاد می شود (Irwin, 1985: 2). بدین ترتیب، از رهگذر کاربرد و تفسیری نوین از واژه «طبقه فرودست»، این نوع کیفرشناسی بخشی از جامعه را که دیگر نه همچون کارگر بلکه همچون مطرود دائمی و قطعی از تحرک اجتماعی و چرخه اقتصادی محسوب می شود به دقت تحت کنترل و سرکوب قرار می دهد. از این رهگذر درمی یابیم که چرا دیگر هدف کیفر بازگشت بزهکاران به جامعه نیست و اینکه چرا زندان برای کنترل خطرناک ترین طبقه فرودست دوباره گسترش می یابد (ماری، ۱۳۸۳: ۳۳۸). در کیفرشناسی نوین و مدیریت ریسک جرم، بیکاری، حاشیه نشینی و... عامل خطر ارزیابی می شوند. بر این اساس، می توان گفت مؤلفه هایی که در «حساسیت های فرهنگی»^۸ بر آنها تأکید می شود دقیقاً مواردی هستند که در مدیریت ریسک جرم و کیفرشناسی نوین بالعکس موجب تشدید برخورد کیفری با اقلیت ها و حاشیه نشینان می شود؛ با این توضیح که اقشار فرودست جامعه ممکن است در برخورد با مأموران پلیس و قضات به سبب نوع رفتار،

-
1. John Irwin.
 2. The Jail: Managing the Underclass in American Society.
 3. Detachment.
 4. Disrepute.
 5. Rabble.
 6. Disorganized.
 7. Lowest class of people.
 8. Cultural sensitivities.

پوشش و الفاظی که به کار می‌برند ذهنیتی برای آنان ایجاد کنند که این دسته از افراد به آنها بی‌احترامی می‌کنند و شهروندان قانون‌گریزی هستند.

در پرتو کیفرشناسی نوین عذرهای جامعه‌شناختی، اقتصادی، خانوادگی، تربیتی و ... برای توجیه جرم کنار گذاشته می‌شوند و افراد مسئول خطر مجرمانه خود هستند و باید هزینه آن را بپردازند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۴۲). در واقع، امروزه سخن گفتن از خطر جرم بستری است تا سیاستمداران از ابهام موجود در آن برای کنترل و طرد گروه‌های فرودست جامعه استفاده کنند (قاسمی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

در نظام عدالت کیفری ایران، به موجب ماده ۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹^۱، نگاهداری مجرمان بیکار و ولگرد در کارگاه‌های کشاورزی و صنعتی یکی از اقسام اقدامات تأمینی به حساب می‌آمد. این رویکرد حاکی از آن بود که در نظر قانونگذار بیکاری و ولگردی حالات خطرناک هستند و مجرمان بیکار و ولگرد مجرمان خطرناک به شمار می‌روند که باید تحت کنترل قرار گیرند. در همین راستا، تصویب ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ جلوه‌ای از ظهور رویکرد مدیریت خطر جرم و کنترل گروه‌های پرخطر محسوب می‌شد.^۲ البته پیش‌تر ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با همین رویکرد تصویب شده بود.^۳ مؤید این ادعا تصویب ماده ۴۸ مکرر است که ابتدا به صورت لایحه‌ای با عنوان «لایحه نحوه اعمال نظارت بر سارقان سابقه‌دار» در سال ۱۳۸۳ در مجلس مطرح شد، اما در

۱. این قانون در حال حاضر به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منسوخ شده است.

۲. «کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد به اجراء یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده ۲۹ این قانون ملزم نماید».

۳. «در صورت تکرار جرم سرقت، مجازات سارق حسب مورد حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود. تبصره- در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید».

نهایت کلیه مجرمان سابقه‌دار و نه فقط سارقان ماده ۴۸ مکرر مشمول اقدامات نظارتی شدند (رضوانی، ۱۳۹۴: ۱۸). همچنین قانونگذار در بند (چ) ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «ولگرد بودن متهم» را از اسبابی دانسته است که جرم جنبه مشهود پیدا می‌کند. اتخاذ چنین رویکردهای سخت‌گیرانه‌ای از آن رو با فقرا ارتباط پیدا می‌کند که طرح‌های مبارزه با افراد موسوم به «اراذل و اوباش» عمدتاً در محله‌های فقیرنشین از سوی پلیس اجرایی می‌شود. برای نمونه، یکی از عملیات جمع‌آوری اراذل و اوباش در محله تولید داروی منطقه یافت‌آباد در جنوب تهران انجام شد.^۱ حتی در طرح جمع‌آوری اراذل و اوباش شمال شهر تهران نیز که پس از دستگیری در میدان تجریش گردانده شدند یکی از دستگیرشدگان خطاب به مردم و خبرنگاران بیان می‌دارد: «من را میدان شوش گرفتند، من مال اینجا نیستم».^۲ افزون بر این، جرم سرقت از «جرایم خیابانی»^۳ است و بیشتر مرتکبان این جرم از قشر فرودست جامعه محسوب می‌شوند. بنابراین، در حقوق ایران به کارگیری اصطلاحات و برچسب‌هایی چون اراذل و اوباش برای اشاره به مرتکبان برخی از جرایم در سال‌های اخیر بیانگر تغییر نگرش فکری و تلاش برای معرفی بخشی از جمعیت همچون توده‌های خطرناک است (پاک نهاد: ۱۳۸۸، ۷۷).

بر این اساس، می‌توان گفت که سیاستمداران با سوار شدن بر موج ترس از جرم و انداختن سنگینی بار بزهکاری بر دوش فقرا سخت‌گیری کیفری را در قالب حمایت از بزه‌دیده تجویز می‌کنند. در واقع، آنها با غبارآلود کردن فضا و با درپیش گرفتن راهبرد فرار به جلو که همان نادیده گرفتن حقوق بنیادین اقتصادی و اجتماعی شهروندان به ویژه اقشار فرودست است به نام بزه‌دیده و تأمین امنیت جامعه و در واقع به کام خود از رهگذر جرم افکار عمومی را به نفع خود بسیج و مدیریت می‌کنند.

1. <http://donya-e-eqtasad.com/news/605233>

2. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13920815000636>

3. Street crimes.

نتیجه

واقعیت دنیای معاصر حکایت از آن دارد که پیوند میان اندیشه‌های محافظه‌کاران از یک سو و دیدگاه‌های نئولیبرالیستی از سوی دیگر با پوششی علمی به نام کیفرشناسی نوین اقشار فرودست جامعه را هدف قرار داده است. صدای این قشر نابرخوردار از آن رو که از گفتمان ثروت و قدرت بی بهره است، در هیاهویی که سیاستمداران با کمک رسانه‌های عمومی ایجاد کرده‌اند شنیده نمی‌شود. دولتمردان در تقابل دو رویکرد مداخله‌های رفاه‌محور و مداخله‌های کیفری نسبت به اقشار فرودست، راه آسان‌تر را انتخاب کرده‌اند و برای این انتخاب به توجیهاتی چون فرهنگ فقر، خطرناکی، تنبلی و وابستگی فقرا متمسک می‌شوند. از این رو، می‌توان گفت دولت‌های رفاه اوایل سده بیستم که مبارزه با فقر و حمایت از لایه‌های پایین جامعه از بارزترین شاخص‌های آنها بود اکنون جای خود را به دولت‌های کیفری اواخر سده بیستم و سده بیست و یکم داده‌اند؛ این دولت‌ها رهیافت کارزار علیه فقر را به استراتژی پیکار با فقر تبدیل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم عصری است که در آن با پیوند اندیشه‌های محافظه‌کارانه با دیدگاه‌های نئولیبرالیستی در دو حوزه سیاست و اقتصاد از یک سو و ظهور مباحث مربوط به کیفرشناسی نو از سوی دیگر، «سیاست کیفری فقیرستیز» متولد شده است.

طراحان و مجریان این سیاست کیفری نوظهور با درآمیختن و مرتبط جلوه دادن دو مقوله فقر و بزهکاری و با مشتبه کردن حق و باطل و گمراه کردن افکار عمومی، گروه‌هایی از شهروندان محروم از ثروت و قدرت را با برچسب‌هایی طردکننده همچون «سارق»، «قاچاقچی مواد مخدر»، «معتاد متجاهر»، «روسپی»، «اراذل و اوباش»، «بی‌خانمان» و «حاشیه نشین» در دام مداخلات کیفری گرفتار می‌کنند، بی‌آنکه به این پرسش اساسی پاسخ دهند که آیا خود همه مسئولیت‌هایشان را در برابر اینگونه شهروندان به طور کامل به جای آورده‌اند؟ امروزه اندیشه‌ها و اسناد حقوقی از مفهوم یا اصلی به نام مسئولیت متقابل یا متوازن^۱ صحبت می‌کنند که بر اساس

1. Balanced responsibility.

آن هر کس تنها در برابر جامعه‌ای که در آن شرایط رشد شخصیت وی فراهم آمده باشد مسئول است. بر این اساس، باید گفت مداخله کیفی حاکمیت در امور شهروندان و سرکوب رفتار منحرفان و بزهکاران تنها زمانی موجه و منصفانه خواهد بود که پیش از آن خود به تمام مسئولیت‌هایش در برابر آنان، از جمله حق بر تأمین مسکن، حق بر اشتغال و برخورداری از تأمین اجتماعی عمل کرده باشد. در نظام سیاسی-اقتصادی ایران، که منطبق بر هیچ یک از مدل‌های متداول محافظه کار، نئولیبرال و سوسیال دموکرات نیست، به رغم آرمانگرایی‌های رهبران انقلاب و بازتاب آنها در قانون اساسی و دیگر اسناد بالادستی، نه تنها تاکنون برنامه‌ای مشخص، متوازن و پایدار برای فقرزدایی تدوین و اجراء نشده است، بلکه از دید حقوقی می‌توان نشانه‌هایی از بدبینی نسبت به فقرا و موضع‌گیری و مداخله کیفی به زیان آنان به دست داد.

منابع

فارسی

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). *دانش نامه سیاسی*، چاپ ششم، تهران، انتشارات مروارید.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، چاپ شانزدهم، نشر میزان.
- الوانی، سید مهدی، پورعزت، علی اصغر و نجابت، انسیه. (۱۳۹۴). «بررسی دلایل اثربخش نبودن عملکرد سیستم خط مشی گذاری ایران در زمینه فقرزدائی (مطالعه موردی: لایحه «فقرزدائی در کشور جمهوری اسلامی ایران»)»، *مدیریت دولتی*، دوره ۷، شماره ۱.
- برلین، آیزابا. (۱۳۷۵). *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)*، تهران، نگاه معاصر.
- پاتریک، تونی فیتس. (۱۳۸۳). *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون پور، چاپ سوم، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پرادل، ژان. (۱۳۷۳). *تاریخ اندیشه های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- تامس، برنارد؛ اسنیس، برنارد و جرولد، الکساندر. (۱۳۹۲). *جرم شناسی نظری ولد*، ترجمه علی شجاعی، چاپ یکم، انتشارات دادگستر.
- رضوانی، سودابه. (۱۳۹۴). «سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، شماره دوازدهم.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۷۹). «ظهور و افول دولت رفاه»، *فصلنامه تأمین اجتماعی*، سال دوم، شماره سوم.

- سعیدی، علی اصغر. (۱۳۸۶). «چالش‌ها و فرصت‌های فراروی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال یازدهم، دوره جدید، شماره ۱.
- طاهری، سمانه. (۱۳۹۲). *سیاست کیفری سخت گیرانه*، تهران، نشر میزان.
- عباسی نژاد، حسین؛ رضانی، هادی و صادقی، مینا. (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بیکاری و جرم در ایران: رهیافت داده‌های تلفیقی بین استانی»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیستم، شماره ۶۴.
- علیزاده، عبدالرضا. (۱۳۸۷). *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق (جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران)*، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فرجیها، محمد، روستائی، مهرانگیز. (۱۳۹۰). «رویکرد تطبیقی به روابط میان ارزش نیروی کار و نظام کیفری»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، شماره ۴.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۵). *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، سمت.
- قاراخانی، معصومه. (۱۳۹۰). *تحلیل سیاست اجتماعی در ایران (۱۳۸۱ - ۱۳۶۰ شمسی)*، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قاسمی مقدم، حسن. (۱۳۹۲). «واکاوی رابطه میان خطر جرم بزهکاران و بازپروری آنان در سیاست‌های کیفری معاصر؛ از نقد مبانی سیاسی کیفرشناسی نو تا شکل‌گیری بازپروری خطرمدار»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶.
- قماش‌سی، سعید. (۱۳۸۹). «بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین»، *مجله حقوق اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۴.
- کلی، جان. (۱۳۸۲). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو.
- ماری، فیلیپ. (۱۳۸۳). «کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۸ و ۴۹.

- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۷۷). «دولت قانونمند و دولت رفاه، چالش‌های دو نظریه در عرصه سیاسی - حقوقی اروپا»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۲.
- مومنی، فرشاد. (۱۳۸۴). «ترکیب خردمندانه دولت و بازار در اصول اقتصادی قانون اساسی»، *فصلنامه جامعه و اقتصاد*، سال اول، شماره ۳.
- مومنی، فرشاد. (۱۳۸۷). «نحوه مواجهه با مازاد درآمد نفتی در سه تجربه جهش قیمت نفت»، *جامعه و اقتصاد*، سال پنجم، شماره هفدهم و هجدهم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنائی مدیریت خطرمدار»، *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، زیر نظر دکتر نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

انگلیسی

- Cavadino, Michael and Dignan, James. (2014). "Penal policy and political economy," *Criminology & Criminal Justice*, Vol: 6(4).
- Cochran, C. Joshua, Piquero R. Alex. (2011). "Exploring Sources of Punitiveness among German Citizens," *Crime and Delinquency*, 57(4).
- Cole, David. (2001). *No Equal Justice*, Georgetown University Law Center.
- Dejgaard Engel Thomas, Larsen Alberkt Christian. (2009). "Welfare Regimes and Images of poor and welfare Recipients," Paper prepared for RC19 conference in Montreal.
- Downes, David and Hansen, Kirstine. (2006). "Welfare and punishment in comparative perspective," In: Armstrong, Sarah and McAra, Lesley, (eds.) *Perspectives on Punishment: the Contours of Control*. UK: Oxford University Press.
- Feeley M. Malcolm and Simon, Jonathan. (1992). "The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and Its Implications," *30 Criminology* 449.
- Gilens, Martin. (1996). "Race and Poverty in America: Public Misperceptions and The American News Media", *Public Opinion Quarterly*, Volume 60.

- Gilens, Martin. (1999). *Why Americans Hate Welfare: Race, Media and the Politics of Antipoverty Policy*, University of Chicago Press.
- Gilens, Martin. (2003). "How the Poor Became Black: The Racialization of American Poverty in the Mass Media," in: Schram F. Sanford, Soss Joe and Fording C. Richard, *Race and the Politics of Welfare Reform*, The University of Michigan Press.
- Gustafson, S.Kaaryn, *Cheating Welfare*. (2011). *Public Assistance and the Criminalization of Poverty*, New York University Press.
- Hussain, B. Syed. (2004). *Encyclopedia of Capitalism*, Volume I (A- G), Facts On File, Inc.
- Irwin, John. (1985). *The Jail: Managing the Underclass in America Society*. Berkeley: University of California Press.
- Mauer , Marc, Huling, Tracy. (1995). "Young Black Americans and the Criminal Justice System: Five Years Later," available at: <http://www.sentencingproject.org>.
- McKee, A. Guian. (2010). "Lyndon B. Johnson and the War on Poverty," available at: <http://prde.upress.virginia.edu/content/WarOnPoverty>.
- Quinney, Richaed. (1977). *Class, State and Crime*, New York: Longman.
- Simon, Jonathan. (2007). *Governing Through Crime; How the War on Crime Transformed American Democracy and Created a Culture of Fear*, Oxford University Press.
- Smith, Philip and Natalier, Kristin. (2005). *Understanding Criminal Justice: Sociological Perspectives*, SAGE Publications.
- The Sentencing Project. (2013). Report of The Sentencing Project to the United Nations Human Rights Committee, Regarding Racial Disparities in the United States Criminal Justice System.
- Tonry, Michael. (1999). "Why US Incarceration are Rates so High?," *Crime and Delinquency*, 45.
- Wacquant, Loïc. (2003). "Toward a Dictatorship Over the Poor? Notes on the Penalization of Poverty in Brazil," *Punishment Society*, 5, 197.
- Wacquant, Loïc. (2003). "the penalization of poverty and the rise of neo-liberalism," *Capítulo Criminológico* Vol. 31, Nº 1, Enero-Marzo.
- Walmsley, Roy. (2005). *World Prison Population List*, 6th edn. London: International Centre for Prison Studies, King's College London.